

## سبک بازگشت و شعر اصفهان در سده سیزدهم

دکتر حسین مسجدی\*

### چکیده

سبک بازگشت در شعر فارسی، در زمینه‌سازی نظم و نثر ساده دوره بعد مؤثر بود. اساس این تحول، متعلق به حوزه ادبی اصفهان در قرن سیزدهم هجری است. با این وجود، این حوزه و سبک از ایستایی، و تقلید محض و بدون دلیل به دور نبود. گرچه دربار قاجار بسیار مؤثر بود، اما انجمنهای شعری اصفهان، بیشترین نقش را در این تغییر ایفا کردند. کثرت تذکره‌ها و شاعران قرن سیزدهم و چهاردهم، نشان دهنده این ادعاست.

### واژه‌های کلیدی

سبک بازگشت، قرن سیزدهم، شعر حوزه اصفهان، تقلید، تذکره، انجمنهای ادبی.

### مقدمه

سبک بازگشت در بسیاری از تحلیلهای امروز، به طور معمول چون با مهر «تقلید» - آن هم به مفهوم رایجش - شناخته می‌شود، گاهی حتی از سبک هندی نیز بیشتر مورد بی‌مهری و کم توجهی شده است. این سبک گرچه بر تتبع و تقلید استوار است و گاهی ایستایی و افت در شعر این دوره ایجاد کرده، اما صدور این احکام کلی، ما را از دستیابی به ظرایف و بعضاً اطلاعات موجود در آن، محروم می‌نماید. هر اثر ادبی به محض قرار گرفتن در دایره ادبیات - چه اصیل و چه تقلیدی - خواه ناخواه و کم و بیش از جهاتی، آینه روزگار خویش و طرز فکر و رفتار مردمان زمان خود است. تک‌تک این متون، به شرط داشتن ویژگیهای ادبی باید مورد کاوش و سنجش قرار گیرند تا هم برخی از ناگفته‌های تاریخ آن دوره به دست آید و هم خصوصیات زبانی و ادبی روزگار متن بهتر شناخته شود. قرن یازدهم تا سیزدهم هجری قمری

\* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اصفهان.

- چه در نظم و چه در نثر - گاهی مشمول همین احکام کلی است و بسیاری از متون آن به همین دلیل هنوز تحقیق نشده، باقی مانده است.

در تحقیقات موجود نه تنها به طور جدی، پژوهشی دقیق از حوزه شعری اصفهان در قرن سیزدهم به چشم نمی‌خورد، بلکه حتی از سبک بازگشت نیز چیزی بیش از بررسیهای ناقص ارائه نشده است. تحقیق در این دو، یعنی شعر اصفهان و سبک بازگشت ادبی، در بسیاری از مواضع به هم نزدیک می‌گردد. البته، از بررسی شعر و شاعران این ناحیه، پیش از دوره بازگشت، پژوهشهای محدودی سراغ داریم.<sup>(۱)</sup> اما تحقیقات این دوره، شعر بازگشت را بیشتر در پایتخت - تهران - متجلی می‌کنند. بجز منابع از بین رفته، هنوز دهها دفتر و دیوان و تذکره و جنگ و بیاض و رساله از این سبک، به صورت مخطوط، در کتابخانه‌های دنیا وجود دارد.

تحقیق در تحولات، مسائل اجتماعی و تاریخی، تحولات سبکی و سایر مسائل این دوره، بدون بررسی عموم این منابع، کاری است ناقص. نگارنده با تمام ارادتی که به مرحوم دکتر حمیدی شیرازی و تحقیقات پرسود او دارد، با این نظر او هم داستان نیست که نقدها و تحقیقات امثال شادروان نفیسی، وحید دستگردی و دیگران را راجع به اشعار امثال یغما، نشاط، مجمر، قآنی، فروغی بسطامی و دیگران، «نادانسته و ناخواسته، اغفال عاشقان و دوستداران شعر، تشویق کردن جامعه به خواندن آنچه سوزاندنی است و بر باد دادن عمرهایی که بازنگشتنی است» می‌داند (۶/ ص ۱۲) و با این اظهار نظر همین اندازه کارهای انجام یافته را نیز باطل می‌شمارد.

مرحوم سعید نفیسی درست تشخیص داده بود که گفت: «بنیادی که در دوره قاجار گذاشتند و سخنورانی مانند فتحعلی‌خان صبا و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط و مجمر اصفهانی و وصال شیرازی و میرزا عبدالباقی طیب اصفهانی، راهنمای گویندگان و سرایندگان جوان آن روزها شدند، می‌بایست قهرا در نیمه اول قرن سیزدهم، دوره ممتازی را فراهم کند» (۱۵/ ص ۶) و فراهم کرد، چون همان‌گونه که مثلا صبا به عنصری اقتدا کرد و وصال به سنایی، و نشاط به سعدی و بویژه به حافظ، و سروش به فرخی با چاشنی امیر معزی، و قآنی به لامعی و انوری، (۱۰/ ص ۴۴) «در نتیجه همین اقتفا و بازگشت، این طرز، [دست کم] از معیایی که در قرنهای گذشته گریبان‌گیر نثر شده بود، تا حدی منزّه و مصون ماند» (۱۹/ ص ۵) و همین، زمینه بروز ساده نویسی و نثر تن‌درست امثال قائم مقام، فاضل‌خان گروسی و دیگران را پدید آورد.

در شعر نیز گرچه عده‌ای، گاهی ایراد کلمات و تعبیرات شعر قدیم خراسانی و حتی غیر خراسانی را بهانه وارد کردن طمطراق و تکلف در سبک بازگشت نمودند، اما این حالت عمومیت پیدا نکرد و به وسیله شاعران بعد تعدیل شد. مثلا به نظر استاد همایی «قآنی و مجمر و سپهر و هدایت، به تدریج، سبک صبا را اصلاح کردند و به شیوه خاقانی و منوچهری و عنصری و فرخی نزدیک ساختند» (۲۵، ج ۳ / ص ۳۴۸). استاد همایی بر آن بود که سبک بازگشت، نوعی سبک عراقی جدید است؛ به این معنا که «آمیخته‌ای است از سبک عراقی قدیم و متوسط (طرز هندی) که عنصر غالبش طرز گفته‌های خلاق‌المعانی - کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی - است، به انضمام چاشنی سبک هندی کلیم و صایب با همه مشخصات و ممیزات لفظی و معنوی آن» (۱۴/ ص ۱۱۶). به هر حال، عموم این تحولات، ابتدا در حوزه ادبی اصفهان و یا به وسیله پرورش یافتگان این حوزه اعمال شد.

به جز تقلید - که عموماً حوزه شعر این دوره را در برمی‌گیرد - بر نثر دو سه قرن یاد شده نیز بیشتر مهر تکلف و تصنع و زیاده‌روی در کاربرد آرایه‌هایی مانند تسجیع و ترصیع زده‌اند؛ در حالی که در تمام متون نظم و نثر تقلیدی و یا متکلف و مصنوع، مقصود صرف، آرایه‌پردازی و تقلید نیست؛ بلکه باید گفت این دو - یعنی تقلید و تکلف تنها - یکی از اهداف است، حتی اگر هدف نخست باشد و معنی‌پردازی، هدف دوم.

تکلیف تکلف که روشن است. در روزگاری که در نقد و سنجش متون، گاهی به کار نبردن یا استعمال اندک واژگان دشوار و ترکیبات ناهموار بود که عیب شمرده می‌شد و وقتی با یک متن بی‌پیرایه فصیح روبه‌رو می‌شدند، مثلاً می‌گفتند: «لاعیب فیه سوی انه خال عن الالفاظ الغریبه» (۲۶ / یب)، ادیبان، سخنوران، مترسلان و دبیران ناچار به این سمت و سو گام برمی‌داشتند؛ چنان که در بعضی از متون این دوره بسیاری از مختصات نثر فنی را می‌توان دید؛ از سجع و موازنه و دیگر صنایع بدیعی، تلمیحات، استدلالات قرآنی، ایراد احادیث، امثال عرب، استشهاد به اشعار فارسی و عربی، از قبیل سروده‌های فردوسی و انوری و ظهیر و منتبی و حتی اشعار منسوب به حضرت علی (ع) تا شعرای دیگری، مانند رُوبه بن عجاج و نیز تحلیل و تضمین عبارتهای اشعار مشهور، مصاریع و امثال سایر و غیره. البته انتخابها، از حیث حسن، مثل هم نیست و بداهه‌پردازی و مناسب‌آوری، قلم زنان را بر یکدیگر امتیاز می‌دهد و برخی را برمی‌کشد.

بیشتر همین آرایه‌ها نیز لبریز از اطلاعات است و مثلاً - مانند بسیاری از ناقدان - نمی‌توان گفت که تسجیع‌های تذکره‌پردازان، آرایه سازی صرف است و می‌توان تراجم را جابه‌جا و یا اسامی صاحبان ترجمه را از متن آنها با هم عوض کرد! برای اثبات خلاف این مطلب، نمونه‌ای از «تذکره خازن الاشعار» میرزا فرج‌الله خان طرفه محلاتی ذکر می‌شود. او درباره‌ی همای شیرازی می‌گوید:

«سیمرغ قاف عزلت، عنقای بلند آشیان همت، میرزا محمدرضا...» (۱۴ / صص ۱۳-۱۴). آوردن واژه‌های «سیمرغ» تا «همت»، دلیل دارد و آن هم صرف موازنه و ازدواج نیست، بلکه این معنا که به گفته استاد همایی، هما از جاه‌طلبی دور بوده و به قول صاحب همان تذکره، «در عین اقتدار، ترک همه کار کرده و مدرسه، اختیار» و از سرکردگی طایفه فیلی گرفته تا التزام رکاب دو- سه پادشاه از آقا محمدخان تا ملازمت ناصرالدین شاه، گریخته است. سبب شده تا تذکره‌نویس واژه‌ها را این چنین بیاراید. البته، مسلم است که این گونه سجع‌پردازیها، در باب همه شاعران صدق نمی‌کند.

اما در مورد «تقلید» در سبک بازگشت نیز باید گفت: «ادبیات هر قومی را سستی است که باعث امتیاز آن از ادب اقوام دیگر می‌گردد؛ چنان که همین سنت تقلید، صبغه مخصوصی به ادب پارسی داده و بیش از پیش، گنجینه ادبی این مرز و بوم را غنی ساخته است. جای شک و شبهه نیست که اگر واقعا کار این مقلدان، تقلیدی صرف و ناقص، از کار شایسته استاد بوده و هیچ گونه ارزش هنری نداشته باشد، وجود و عدم آن علی‌السویه است، ولی اگر با همه نقص، کار، دارای جهات امتیازی باشد، آن وقت دیگر نمی‌توان وجود آن را بیهوده دانست و برای آن ارزشی قایل نبود» (۳۰ / صص ۱-۲).

تلاش عموم مقلدان این سبک، برای دستیابی به همین امتیاز است که برخی از آنها به آن دست یافته‌اند. البته، تقلید کورکورانه و طابق‌التعل بالنعل برخی از آنها از همه وجوه شعر دوره خراسانی و عراقی و نیز نثر دوره سلجوقی و

ادوار دیگر و بی‌اصالت کردن برخی از آثار خود و در نتیجه کم فروغ کردن این سبک در میان سبکهای مهم ادبیات فارسی انکار کردنی نیست. اگر در دوره اول شعر پارسی ابن یمین به ممدوح گفت:

در روزگار عدل تو از یمن رأفت  
یا اگر سنایی در مدح محمد خطیبی گفت:

کنون شدست بر انسان ز فر و حکمت تو  
که گردباد همی برگ کلاه نریاید<sup>(۳)</sup>

یا اگر رودکی گفت:

به دور عدل تو در زیر چرخ مینایی  
چنان گریخت ز دهر دورنگ، رنگ فتور  
که باز شانه کند - همچو باد سنبل را -  
به نیش چنگل خونریز تارک عصفور<sup>(۴)</sup>

مانند این تعابیر را تکرار کرده باشند و اگر عموم شاعران بزرگ نه فقط همه جا به خاطر تملق و بیان دروغی چاپلوسانه بود که این تصور، گمانی ساده‌انگارانه و برداشتی سطحی از ادبیات کهن ماست و ملکم خان نیز مبتلای به چنین گمانی بود که نوشت: «...و هر ظالمی را که می‌ستودند، حکما از میامن عدلش، گرگ با میش اخوت می‌ورزید و از سطوت قهرش کهربا، دست تطاول به گاه ضعیف دراز نمی‌کرد...» (۱، ج ۱ / ۳۲۱)، بلکه آوردن این گونه تعبیرات هزار و یک دلیل داشت که همه باید از آثار اندیشه ورزان گوینده و سراینده این متون استخراج و نقد گردد؛ مثلاً خلط اساطیر و دخالت دادن آگاهانه و ناخود آگاهانه آنها در ادبیات پس از دوره اسطوره، یکی از دلایل این نگرش است. آرزوی تجلی و تحقق رویاهای آرمان شهری، آرزوهای دیرینه بشر و کهن الگوهای نهفته در این متون نیز می‌تواند از علل آن باشد که محمد راوندی می‌گوید:

«...تا یقین شود که همت پادشاه و نیکویی او اثر کند در آدمی و چهاربای و غله‌ها و میوه‌ها و آبها و غیر آن، و سلطان قاهر... از اسلاف خویش اعتبار گیرد و از خدای عزوجل عدل و انصاف پذیرد تا از میامن عدل او، اختطاف خطاف از ذباب ضعیف و تعرض پشه‌ای حقیر کوتاه گردد و متقار باشد از تهدم عصفور و ضرر زهر از نیش زنبور منقطع ماند و چهره کاهربای که در فراق رخسار کاه، زرد مانده است، سرخ شود و تضاد و تنافی از مزاج طبایع اربعه برخیزد و مار گزنده، از لعاب نوش دهد و...» (۸ / صص ۷۸-۹۹).

اما آن‌جا که قرن‌ها بعد، پس از نسله‌ها و عصرها، بسیاری از صور اساطیری به صورت آواری فرو می‌ریزد، علم دگرگونی می‌پذیرد و تغییر می‌دهد، فلسفه دگرگون می‌شود، نیازهای روحی زیر و زبر می‌گردد و دهها تغییر اساسی در حیات و فکر بشر رخ می‌دهد، اگر «اختیار» در سده سیزدهم در مدح سیدشفتی بگوید:

از عدل او که ننگردی جانب غزال  
وز عهد او که نگذردی سوی گله هیچ  
بر چشم خیره، مژده ضرغام نشتر است  
بر گرگ چیره، شاخ غنم، نوک خنجر است

یا «وفا زواره‌ای» در تذکره مائراالباقریه (۳۱ / ص ۲۲۲) در مدح «شحنه» و مدت داروغگی اش در شیراز بگوید: «...و به اقتدار تمام، مدت‌ها حفظ مال و حراست اهل و عیال سکنه آن دیار کردی؛ به نوعی که از بیم احتسابش، کهربا دست تعرض از سر کاه کوتاه کردی و مغناطیس، جذب آهن به خاطر نیاوردی ... از سیاستش نه همین گرگ تیزدندان، انیاب به خون گوسفندان نیالود و شیر شربه، قصد صید گوزنان نمود، بلکه فاره را سرقت - با آن که طبیعی اواست - فراموش... شد» (همان / ص ۱۷۱)، جز تقلید کورکورانه و موبه موی مایه‌های اسلاف توجیهی ندارد و کسی

منکر آن نمی‌تواند شد. یا اگر مسأله «یونان ستیزی» که بازتاب «یونان زدگی» قرون طلایی و عصر اندیشه‌ورزی سده‌های دوم و سوم هجری تا قرن پنجم در جوامع اسلامی است و با گسترش عرفان و تصوف در ادبیات فارسی به اوج خود رسید، پس از قرن‌ها افول، دوباره در برخی از متون دوره بازگشت زنده شد، بی‌محتوا و تقلیدی صرف است:

شرمم بادا اگر زرم دم با فیض درت ز خاک یونان

(همان/ص ۱۱۱)

در سبک بازگشت این تقلید مع‌الاسف به یکی از متمایزترین شاخصه‌های اقوام و نسلها - زبان و گویش - نیز تسری یافت و در حالی که در بین سبکهای خراسانی و بازگشت، گذشت قرنهای متمادی سبب سایش و دگرگونیهای متعدد دیگر در زبان فارسی شده بود، شاعران این طرز، حتی در برخی از خصوصیات زبانی خراسان قدیم بر یکدیگر سبقت می‌جستند. سروش که از نامورترین شاعران سبک بازگشت است، می‌گوید:

از وزرا یک وزیر چون تو شناسم قافیه گودال باش صاحب عباد

(۱۰/ص ۴۹)

یا آوردن ادات پس از متمم که به زحمت می‌توان بقایای آن را در متون قرن ششم و هفتم پیدا کرد و خصوصیتی است که می‌توان در ادبیات، آن را کاملاً متعلق به سبک خراسانی دانست. «این ادات بعد از اسمی که به «با»ی ظرفیه مضاف باشد نیز من باب تأکید در می‌آمده است، ولی این شیوه به تدریج در نثر و نظم نقصان می‌پذیرد و از قرن هفتم به بعد تقریباً در نثر از میان می‌رود و در شعر هم از قرن هفتم به بعد تقریباً متروک می‌گردد» (بهار، ۲۵۳۶، ج ۱/ص ۴۰۲).

حال اگر در تذکره‌ای دیده می‌شود که مثلاً آتش در وصف سیدشفتی در بیتی می‌گوید:

به هر سر در، هوای تو، بر آن بر، خاک پای تو خلاف طبع و رای تو که را قدرت، که را یارا؟

(۳۱/ص ۲۴۵)

یا به وجود آمدن بدون توجیه حرف اضافه مرکب «بر به» در سبک بازگشت که ناشی از ناآگاهی شعرای این دوره از استعمال بجا و درست حرف اضافه دوم متمم است. دو نمونه آن در همین تذکره چنین است:

ز آن پس گشاده دیدم چون آسمان دری آمده بر به گوهر رخشان در آن حصار

(۳۱/ص ۱۳۲)

البته «بر» در بیت فوق، می‌تواند معنای بدنه هم بدهد، اما در دیگری هم چنین آمده:

بنشین به یکران ظفر، تیغ بیانت در کمر دستار احمد بر به سر، خفتان مولا بر به تن

(۳۱/ص ۱۳۷)

این تأثیر و تقلید هم بدون توجه به دگرگونیهای زبان است. بیشترین مطالعات و جستجوهای آنها، دواوین و متون دوره خراسانی و عراقی را در برمی‌گرفته است. همین شاعر یعنی آتش فریدنی در عمر صدساله خود عموم کتب این دوره‌ها را هم مرور می‌کرده و به گفته وفا زواره‌ای، افتخار مصاحبت و شنیدن سخنش، نصیب هر کس می‌شده، «از جمیع کتب تواریخ و غیرها مستغنی» (۳۱/ص ۲۴۴) بوده است.

پادشاهان و شاهزادگان قاجار نیز عموماً همین گونه بوده‌اند و مطالعه و شنیدن مطالب کتب دوره خراسانی نظیر شاهنامه، جزو برنامه‌های روزانه آنها بوده است. چهار تن از هفت پادشاه قاجار که عبارت بودند از: فتحعلی‌شاه، ناصرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه و احمدشاه، خود، شعر می‌سرودند و از دو نفر نخست، دیوان در دست است. از بقیه نیز در تذکرها سروده‌هایی نقل شده،<sup>(۵)</sup> که همه تحت تأثیر سبک خراسانی و عراقی است. دارالخلافه تهران، تحت تأثیر همین عامل از سروده‌هایی تشویق‌های شایان و شایگان می‌کرد که با این سرمشق تتبع و تقلید کنند. برای کسی مثل فتحعلی‌شاه، پیروی کردن از دربار غزنویان بویژه محمود، ملاک و معیار بود. یکی از این شکلها، شاعرپوری و ادیب‌نوازی آن سلسله بود. «به گزارش تواریخی مانند تاریخ الحرب و الشجاعة از فخرالدین مبارک‌شاه، بیهقی و چهارمقاله، چهارصد شاعر در دربار غزنین گرد آمدند و محمود همه ساله نزدیک چهارصد هزار دینار در راه تشویق شاعران و دانشمندان صرف می‌کرد و آنها از زبان عنصری می‌گفتند:

هزار مشقال اندر ترازوی شعرا کسی جزو نهاد اندرین جهان یک‌سر<sup>(۶)</sup>

(فلسفی، ۱۳۵۵/ص ۳۲۷)

بنابراین، وقتی موانعی که برای مدیحه‌سرایی و ستایشگری در مجالس رسمی دربار و اعیاد ملی و مذهبی در حضور پادشاه موقتا به وجود آمده بود، مفقود شد، دوباره این مراسم تجدید گشت. این موانع با بروز فتنه افغان و ظهور نادر حادث شده بود. قاجارها بویژه از زمان فتحعلی‌شاه به بعد آن را دوباره احیا کردند و از ملک‌الشعرا صبا تا دوره حضور ادیب‌الممالک فراهانی در دربار مظفرالدین‌شاه ادامه یافت. قصاید سلام،<sup>(۷)</sup> بخشی از این آداب بود. مرحوم استاد همایی در مورد تأثیر چنین محیطی و چنان مخاطبی در قالبهای اصلی شعر بازگشت و تجدید شکل‌های شعری دوره اول می‌گوید:

«ظهور شعرای چکامه پرداز و رواج نوع قصیده‌های غرای پرطنطنه در ایران معمولاً مولود و ملازم دربارهای شاهانه پرشکوه بود که این متاع را بالطبع خریدار است و رواج نوع غزل و تغزلات و تشبیهات عاشقانه، موافق مقتضای محیط عیش و عشرت و شادخواری و متناسب با ایام آسایش و شادکامی است» (همایی، ۱۳۴۵/ص ۱۵). به دنبال آن، شاعران قاجار نیز در تهران سعی در سبقت و تقرب داشتند و دامنه آن به شهرستانها نیز می‌رسید. موج تقلید و تتبع در آثار گذشتگان و سعی در سرمشق گرفتن، نظیرگویی، اقتراح و گاهی برتری جویی در تهران و دیگر ایالات حتی به شاعران درجه دوم و سوم نیز رسید. انجمنهای گوناگون در اصفهان، شیراز و دیگر شهرها بسرعت رو به افزونی گذاشت و حتی گونه‌ای از مجمع شاعران دربار تهران در اطراف بزرگان سیاست و دیانت شکل گرفت. در این انجمنها بیشتر قالبهای قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی و دوبیتی و طبیعتاً با موضوع ستایش و توصیف رایج بود. اما در انجمنهای آزاد، غزل، قالب اصلی و مطرح بود. شاعران در ژرف ساخت شعری تقلیدهای خود «در برگزیدگی و صیقلی بودن الفاظ به مسعود سعد، در گزینش نقاشیهای دلپذیر و دقیق به منوچهری و در ترکیبهای نو و افکار تازه و ظمطراق لفظی به خاقانی» (۶/ص ۲۲) اقتفا می‌کردند. در غزل نیز سعدی و حافظ شاخص‌ترین سرمشوق‌های این انجمنها بودند؛ مثلاً وصال شیرازی که با قصیده‌ای رسا و بلند در تذکره مآثرالباقریه (۳۱/صص ۲۶۹-۲۷۴)، نظر به قصیده معروف سنایی دارد، در حدود ۴۸۰ غزل و قصیده خود را کاملاً در وزن و قافیه و سبک سخن‌سرایی و زبان از حافظ و سعدی استقبال

و تقلید کرده است (طاووسی، ۱۳۷۸، ج ۲/ صص ۹۹۱-۹۹۲). اما سعی وصال در آن است که در این قصیده از جهت محتوا، شعری اجتماعی ارائه دهد:

چرا از محنت سکان این کشور نمی‌پرسی      چرا بی‌حالی اتباع این ملت نمی‌دانی  
قلم درد دست مشتبی‌تیمیز است اندر این کشور      که نه پروای دینشان هست و نه درد مسلمانی

حتی این محتوای تازه گاهی روی زبان وصال نیز تأثیر گذاشته است:

ز کفر و دین به هر کس هر چه می‌خواهند می‌بندند      بلی مغرورشان کرده است استدر اراج‌رحمانی

موضوع این قصیده هم جز مدیحه و تمجید سیدشفتی، اختلافی است که بین علمای شیراز در آن زمان رخ داد و سبب چند دستگی میان مردم شد. در این موضوع، قصیده وصال ظاهراً تنها منبع موجود است.

این انجمنها و انجمن مشتاق در اصفهان رسماً از قرن دوازدهم آغاز شد. رفاه حاصل زمان کریم‌خان زند نیز یکی از اصلی‌ترین عوامل تکوین آن انجمنهاست. با مرگ نادر و به پایان رسیدن بخش اندوه‌بار و ویرانگر آخر پادشاهی او و انتقال قدرت به کریم‌خان در سال ۱۱۶۰ قمری، تدریجاً دوره بیست ساله آرامش و ثبات ملک و کیل‌الرعا یا آغاز شد. ثروت‌های دوره نادر و صلح و صفای زمان کریم‌خان، بعدها در دوره حکومت فتحعلی‌شاهی مثمرتر شد و در نتیجه آمدن شاعران و ثروتمندان از هند، زمینه‌های نظیره‌سازی از دربارهای غزنوی بیشتر فراهم گشت و شاعر نوازیهایی را تا پایان دوره ناصری سبب شد. این دوره صد و پنجاه و سه ساله - یعنی از مرگ نادر تا مرگ ناصرالدین‌شاه - را دوره بازگشت ادبی نامیده‌اند (بهار، ۱۳۵۸، ج ۱/ ص ۴۳).

انجمن مشتاق به اشراف میرسیدعلی مشتاق (ف. ۷۱/۶۹/۱۱۶۶ ق) و با حضور افراد زیر تشکیل می‌شد: سید عبدالباقی طیب (ف ۱۱۹۱ ق)، حاج لطف‌علی‌بیک آذر بیگدلی (ف ۱۱۹۵ ق)، سید احمد هاتف اصفهانی (ف ۱۱۹۸ ق)، حاج سلیمان صباحی بیدگلی (ف ۱۲۰۶-۷ ق)، ملاحسین رفیق اصفهانی (ق ۱۲۱۲ ق)، سید محمد شعله اصفهانی (ف ۱۲۰۶ ق)، میرزا محمد نصیر اصفهانی (ف ۱۱۹۱ ق) آقا محمدتقی / نقی صهبای قمی (ف ۱۱۹۵ ق)، مشرب عامری، (گرچی‌نژاد تبریزی، ۱۳۴۳، ۱۶۸) آقا محمد خیاط عاشق اصفهانی (ف ۱۱۷۷ ق)، میرزا صبوح (مولوی و مظفر حسین صبا، ۱۳۴۳، ۷۳۸)، درویش عبدالمجید طالقانی (ف ۱۱۸۵ ق).

گرچه این انجمن با مرگ مشتاق «بساطش برچیده شد و نظام عقد آن مجمع دانش گسیخته گردید و هر یک از دایره جمع به جایی رفتند» (مکی، بی‌تا/ چهل و هفت)، اما به ظاهر برخی از آنها پرورنده شاعران و مجامع ادبی دیگر شدند؛ مثلاً حاج سلیمان صباحی، شاعری چون فتحعلی‌خان صبا را در شعر پرورش داد. میرزا نصیر اصفهانی نیز عبدالرزاق بیک دنبلی را و هاتف، فرزندش سحاب را پرورد. همچنین مجمر (ف ۱۲۴۴ ق)، نشاط (ف ۱۲۲۴ ق)، قآنی (ف ۱۲۳۸ ق)، سروش (ف ۱۲۸۵ ق)، هما (ف ۱۲۹۰ ق)، شیبانی (ف ۱۳۰۸ ق)، فروغی (ف ۱۲۷۴ ق) و یغما (ف ۱۲۷۶ ق) شاگردان شاعران مکتب مشتاق بودند.

اما همه شعرای انجمنی در اصفهان در انجمن مشتاق خلاصه نمی‌شد. همزمان با انجمن او و حتی پیش از آن انجمن شعرای پیرامون سید شفتی، بویژه در حدود سالهای ۱۲۴۰ تا ۱۲۵۵ ق، در فعالیت و جنب و جوش بود و در آن میرزا محمدعلی وفا (ف ۱۲۴۸ ق)، میرزا عبدالکریم سیما (زنده در ۱۲۵۵ ق)، میرزا محمدعلی مسکین (ف ۱۳۰۳

ق)، سید یوسف حکیم، رونق، فدای اردستانی و میرزا محمدعلی بهار از شاعران شاخص آن بودند و محل تشکیل آن مدرس سید شفتی در مسجد سید اصفهان بود. سروش (ف ۱۲۸۵ ق) از دست پروردگان چنین انجمنی بود.

تا یکی دو دهه پس از مرگ مشتاق و فروپاشی انجمن او دیگر جمع مشهور و پر قدرتی در اصفهان سراغ نداریم؛ گو این که مجامع کوچکتر زمینه را برای حفظ انجمن‌های پرآوازه بعدی مانند انجمن نشاط حفظ کردند. میرزا عبدالوهاب نشاط (ف ۱۲۴۴ ق) در طلیعه قرن سیزدهم، انجمنی به نام خود در اصفهان تشکیل داد که هر دو هفته یک بار تشکیل می‌شد. از ناموران انجمن نشاط، سیدحسین معجر بود. این انجمن در سال ۱۲۱۸ ق با رفتن نشاط و معجر به تهران تعطیل شد (۱، ج ۱/ص ۲۹ و ۹/ص ۳۸۸).

پس از انجمن نشاط، انجمنی به ریاست آقا محمدکاظم واله اصفهانی (ف ۱۲۲۹ ق) و عضویت محمدابراهیم رهی اصفهانی (ف ۱۲۲۶ ق)، آقا محمد طلعت که عضو انجمن سیدشفتی نیز شد، میرزا محمدصادق ناطق (ف ۱۲۳۵ ق) [گوینده قصیده معجزیه]، علی‌اکبر پیمان ماریینی و محمدصادق پریشان سدهی تشکیل شد (۹/صص ۸۷ - ۳۸۶).

در اواسط قرن سیزدهم نیز انجمن بسیار گسترده‌ای را ملا محمدباقر گزی اصفهانی، مؤلف کتاب کنزالفقرا (ف ۱۲۸۶ ق) در اصفهان ایجاد کرد که تا سال وفات او فعال بود و معاریف زیر از اعضای شناخته شده آن بودند:

میرزا نصرالله شهاب اصفهانی تاج‌الشعرا (ف ۱۲۹۱ ق)، میرزا حسینعلی آشفته (ف ۱۳۰۲ ق)، میرزا محمدابراهیم ساغر (ف ۱۳۰۲ ق)، میرزا عبدالله سرگشته (ف ۱۲۸۹ ق)، میر سید محمد بقا (ف ۱۳۳۱ ق)، محمدحسین عنقا (ف ۱۳۰۸ ق)، میرزا محمدعلی مسکین (ف ۱۳۰۳ ق)، میرزا علی‌رضا پرتو (فروغی، ۱۳۰۵، ۳) (ف ۱۳۰۴ ق)، میرزا عبدالرحیم افسر (ف ۱۳۰۵ ق)، عمان سامانی (ف ۱۳۲۳ ق) و سها. این انجمن را با نام ابوالفقرا می‌شناختند و تا بیست و چهار نفر از اعضای آن را در منابع یاد کرده‌اند (اوحدی یکتا/۱۶۴).

اما در آن سده نیز مانند همه اعصار مشابه، عدد شعرائی که در انجمنها رفت و آمد یا عضویت ثابت نداشتند، بسیار بیش از اعضای نامور آن بود. هیچ منبعی در تاریخ ادبیات به اندازه تذکره<sup>(۸)</sup> در ماندگاری نام و گوشه‌ای از آثار این شاعران تأثیر نداشته است؛ بویژه که تذکره‌نویسی در سده سیزدهم در اوج خود بود. نگاهی به تعداد این تذکره‌های ثبت شده به کوشش مرحوم گلچین معانی و مقایسه آن بین چند سده، مؤید این مدعاست:

قرن یازدهم: ۶۳ تذکره

قرن دوازدهم: ۷۱ تذکره

قرن سیزدهم: ۱۵۰ تذکره

قرن چهاردهم: ۲۰۰ تذکره

با وجود این که آشکار است، تذکره‌ها نیز با همه ظرفیت خود نمی‌توانست به دواوین، دست کم نام عموم سرایندگان سده سیزدهم اصفهان را ثبت و جاودان کند، اما بودن آنها بسیار مغتنم است و نام شاعران زیر را غالباً از این متون می‌توان به دست آورد و به عنوان پاسداران شعر اصفهان در قرن سیزدهم یاد کرد:

میرزا جعفر راهب نایینی، میرزا محمدعلی رهبان اصفهانی، میرزا محمدتقی سپهر کاشانی، محمدزمان خان سخای اصفهانی، میرزا محمدباقر سروش اصفهانی، ملا محمد صفایی اصفهانی، ملا احمد صفایی نراقی. میرزا احمد صبور کاشانی، میرزا محمدعلی صبح اصفهانی، میرزا حسن ظریف اصفهانی، آقابابا عارض اصفهانی، میرزا



محمدحسین یاری اصفهانی، میرزا محمدصادق نامی اصفهانی، فریدون بیک مینای اصفهانی، میرزا عبدالوهاب قطره اصفهانی، میرزا حبیب‌الله فریبی اصفهانی، میرزا محمدرضا منصور اصفهانی (به نقل از نگارستان دارا)؛ میرزا محمدعلی طراز اصفهانی، مشتاق علی اصفهانی، محمدحسن نوری اصفهانی، محمد نصیب اصفهانی، محمدعلی مونس اصفهانی، زین‌العابدین نیکی اصفهانی، علی‌رضا نشاط اصفهانی، محمدصوفی اصفهانی، میرزا خلیفه‌سلطان شقایق اصفهانی، محمدعلی شیدای اصفهانی، صاحبی کاشی، محمدرضا شکیبی اصفهانی، میرزا جعفر غیرت اصفهانی، محمدباقر عامی اصفهانی، عنایت اصفهانی، محمدتقی عارف اصفهانی، میرزا حسین غالب اصفهانی، میرزا غیاث اصفهانی، میرزا احمد کشته کاشی، عبدالمولی اصفهانی، میرزا هادی اصفهانی، میرزا صادق بزمی بیدگلی، محمدکاظم تجلی کاشی، آقا حسین خضری خوانساری، هیبت‌الله حاتم کاشی، محمد صادق انیس اصفهانی، آقا مؤمن جذبه کاشی، سید محمد تسلیمی کاشی، باقر کاشی، میرزا جعفر صافی، میر محمد امید اصفهانی، میرزا علی‌اکبر نظری، سید ابو محمد انجم اصفهانی، میرزا حسین‌خان اسیری اصفهانی، محمدقلی حلمی اصفهانی، عبدالرحمن ذوقی اردستانی، میرحیدر معمایی، رفیعی کاشی، محمدحسین ذوقی اصفهانی، محمدعلی رفیعی اصفهانی، محمدعلی خلیفه سلطانی سالم اصفهانی، میرزا حسین شمیم اصفهانی، میرزا محمد صبحی اصفهانی (به نقل از بستان‌العشاق) و آقا محمد نصیب اصفهانی، محمدعلی مهجور اصفهانی، میرزا محمدحسین یاری اصفهانی، میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی، میرزا عابد اصفهانی، میرزا زین‌العابدین طیب اصفهانی، آقا محمدصالح وامق اصفهانی، شیخ عبدالعال همایون فریدنی، سید احمد میرزا نیازی اصفهانی، میرزا محمدرضا منصور اصفهانی، میرزا محمدرحیم بیدل اصفهانی، داوود بینوای اصفهانی، میرزا محمدحسن ظریف اصفهانی، میرزا محمدعلی افشار الفت کاشی، سید محمد آتش، محمدصادق انیس اصفهانی، حسین‌خان اسیری اصفهانی، سید ابوالحسن حریف جندقی طباطبایی، میرزا محمدهاشم خرم، میرزا فتح‌الله جناب جوزانی اصفهانی، سید حسین ثمر نایینی، میرزا زین‌العابدین بی‌خود اصفهانی، سید محمدامید اصفهانی، آقا محمدعلی شیدای اصفهانی، ملا محمد صفایی اصفهانی، ملارضا اصفهانی، میرزا محمدرضا اصفهانی، عبرت نایینی، میرزا محمدباقر بیگ نشاطی اصفهانی، میرزا کاشانی محمد فروغی اصفهانی (به نقل از انجمن خاقان) و حاج محمداسماعیل ذبیح عارف کاشانی، محمدرضا عرب کاشی، محمدعلی شایق اردستانی، مخموره نجف‌آبادی، نعیم سدهی اصفهانی، شیرین جهان فانیه سدهی، عبدالوهاب گلشن اصفهانی، عبدالحسین نداف اصفهانی، سید محمود نیر سدهی اصفهانی، آقا مهدی مرشد نساج کاشی، محمدعلی سلمانی، سینا سدهی، خدیجه کاشیه (؟) (از تذکره شعرای قرن اول بهایی) و میر محمدباقر راعی چالشتری، آصف قهفرخی، میرزا حبیب‌الله بنی (دستان)، میرزا ابوالفتح دهقان سامانی، محمدامین دفتری بروجنی، میرزا لطف‌الله دریا، محمدعلی مصباح قهفرخی، عزیزالله خان طغرل، عبدالرحیم صفار، عبدالخلیل شعاع، هیبت‌الله همایی، محمدامین هجران، ملا حسین‌علی ناجی، ملا محمدتقی سیار، محمود سالک قهفرخی، ابوالحسن سائل چالشتری، محمد سلیمی دهکردی، محمدصادق سالک قهفرخی، میرزا هاشم رهی دهکردی، میرزا عبدالله ذره، محمدحسین اخگر دهکردی، عبدالصمد ملالی دهکردی، میرزا عبدالله‌لطیفی قهفرخی، حسین کرچگانی لنجان، میرزا محمد حسن قلمز وردنجانی، میرزا عبدالوهاب قطره سامانی، فتح‌الله فاتح زانیانی، محمدعلی فرخی بروجنی، آخوند ملا زین‌العابدین فایق دهکردی، مرتضی عباسی افسر بروجنی، میرزا قربان‌علی ثابت بروجنی، میرزا جواد چهارمحالی، محمدهاشم اختر بروجنی، ابوالقاسم احتضاری سامانی، حاج میرزا پرویزخان بابادی عالی انور، میرزا قاسم بیضای جونقانی عبدالرزاق برهانی

چالشتری، حاج علی بینوای دهکردی، حاج ابوالفتح آثم، ملا محمدابراهیم دهکردی، میرزا اسماعیل افلاکی، ابوالحسن ادیب، کربلایی عوض مظهري دهکردی (انجم)، عبدالله غمین، محمدباقر عطایی چالشتری، عمان سامانی، میرزا عبدالوهاب مجنون، ابوالحسن مجرم، نصرالله مذنب، میرزا حسن آتش بروجنی، ابوالحسن آبق، احمد ادیب اصفهانی، سید محمدباقر امامی، عباس علی خادم قهفرخی، ملا عبدالوهاب خرم، سید محمد خاکی، میرزا شکرالله خورشید سامانی، ملا عبدالخلیل خاشع زانیانی، محمدکاظم خاضع، محمدعلی دهقان دهکردی، ملا محمدحسین آقازاده، غلام‌علی غمگین قهفرخی، ملا حسین غواص، میرزا احمد صفایی، محمدهاشم دهقان، خسرو دیوانه دهکردی، میرزا احمد ملال دزکی، ملا عبدالرحیم شاکی، حسین قلی خان سیاره، علی قلی شایق چالشتری، سید محمدعلی شاکر، شهری بختیاری (یا به ضبط مجمع‌الفصحا «هیدی»)، درویش محمدحسن زاینانی. (به نقل از تذکره شاعران بختیاری) و محمدحسین غالب اصفهانی، میرزا جعفر غیرت، محمد نصیب اصفهانی، میرزا طیب طوفان هزار جریبی (به نقل از تجربه‌الاحرار و تسلیه الابرار) و حاج میرزا زین‌العابدین خوانساری، محمد صادق مدهوش خوانساری / گلپایگانی (؟)، آقا محمد خوانساری، عندلیب خوانساری، ملاعبدالله خوانساری، صفا کودکانی (قودجانی)، شهاب خوانساری، حاج ملاسمیع خوانساری، میرزا جواد اسیرخوانساری، تابعی خوانساری، تاجری خوانساری میرزا رضا بدیع (به نقل از تذکره شعرای خوانساری) و حاج میرزا حسن صفی‌علی‌شاه، آقا صفی صفیا، محمدعلی شیدا، میرزا محمدعلی کاشانی (به نقل از تذکره دویست سخنور) و عبدالله فروشانی، آقا محمدابراهیم اصفهانی، آقا محمدباقر بهجت، سید محمد هادی چاکر کاشانی، زارع اصفهانی، شایق اصفهانی، آقا محمدطاهر شهاب، شاهر کاشانی، ملا محمد صفایی، حاج عبدالغفور عالی اصفهانی، میرزا محمد (پسر محمدحسین منجم باشی)، میرزا محمدعلی قدرت، میرزا محمدعلی مشرب نایینی، آقا سید محمد لنجانی اصفهانی، سید ابوطالب هلال کاشانی، میرزا عبدالوهاب اشعر، میرزا اسدالله قدسی گلپایگانی، (به نقل از تذکره مدایح المعتمدیه و میرزا عبدالله سرگشته اصفهانی، میر سید علی‌رضا شعله اصفهانی، میرزا سید مرتضی جیحون فریدنی، میرزا اسماعیل ثاقب، میرزا سیدرضا محتسب اصفهانی، (به نقل از تذکره مسکین) و میرزا عبدالکریم صفا، میرزا محمدحسین پروانه (به نقل از تذکره شعرای اصفهان) و محمدعلی محرم اصفهانی، میرزا عبدالله سودایی بیابانکی، میرزا محمدعلی شایق، محمدجعفر طرب نایینی، میرزا محمد نایینی، (به نقل از تذکره میکده) و فصیحه جمیله اصفهانی، بنت اصفهانی (به نقل از تذکره پرده نشینان سخنگوی) و محمدصالح وامق اصفهانی، میرزا حسین یاری اصفهانی (به نقل از تذکره بستان‌العشاق) و صبور کاشانی، شرر اصفهانی، جزوی اصفهانی، عبدالقادر نایینی، ورکانی جوشقانی (به نقل از تذکره‌های محک‌الشعرا و منتخب‌الاشعار) و میر عبدالعال نجات اصفهانی (به نقل از تذکره‌های ریاض‌الشعرا و خلاصه‌الکلام) و حسن متکلم کاشانی (به نقل از تذکره افسر) و غروری کاشی، نجیب جرفادقانی، علی‌خان حسرت زنگنه اصفهانی، محمد شریف کاشی (به نقل از تذکره بستان‌الفضایل) و ابراهیم سلطان داوری کاشی، ذرقی اصفهانی، سید حسین زینت اصفهانی، ادهم کاشی، میرزا باقر اصفهانی، درویش حسین نوای کاشی، مفلح اصفهانی، سید ابوالحسن حریف جندقی، یتیمی کاشی، میرزا سید علی‌اکبر اصفهانی، میر محمد صادق هادی اصفهانی، (به نقل از تذکره محمدشاهی) و علی سیار اصفهانی، سید عبدالرحیم رفعت اصفهانی، میرزا محمدعلی غبار کاشانی، سید مرتضی سعاعی اصفهانی، ابوالحسن خیاط ثابت اصفهانی (به نقل از تذکره شعاعیه) و آقای علی‌عسگر شقایق اصفهانی، آقابابا عارض اصفهانی، مجید لنجانی، میرزا عبدالله وافی اصفهانی، میرزا محمد نجومی اصفهانی، میرزا محمد نوید اصفهانی، میرزا

محمدعلی الفت اصفهانی، تسلیم اصفهانی، میرزا ابراهیم اخگر اصفهانی، میرزا محمدحسین مجنون اصفهانی، میرزا محمدحسین ظریف اصفهانی (به نقل از تذکره ثمر نایینی) و میرزا عسکری شرر اصفهانی، آقا محمدتقی عارف اصفهانی، میرزا حسن عارف ظریف اصفهانی، آقا محمدصالح وامق اصفهانی، آقای علی عسکر شایق اصفهانی، میرزا رضای طیب منصور اصفهانی، میرزا رضا خان نایینی، آقا محمدعلی شیدای اصفهانی، میرزا داوود بی‌نوی اصفهانی، علی‌خان بیک حسرت اصفهانی، میرزا محمدخان امید اصفهانی، میرزا محمد طیب ملک‌الاطبا، آقا بابا عارض اصفهانی (به نقل از تذکره دلگشا) و آقا محمد نصیب اصفهانی، زین‌العابدین نشأی اصفهانی، میرزا احمد کشته نظری، علی اصفهانی، محمدعلی مهجور اصفهانی، محمدحسین ظریف اصفهانی، میرزا محمدعلی صبوح، علی‌کاشی، میرزا رضا عیسی اصفهانی، عنایت اصفهانی، میرزا ابوتراب حجاب اصفهانی، آقا مؤمن جذبه کاشی، میرزا ابوالقاسم زبانی اصفهانی، میرزا محمدحسین شمیم اصفهانی، محمدعلی شکیب، سالم خلیفه سلطانی، میرزا محمدخان امید، محمدصادق بزمی، تقی اصفهانی، حسن بنای اصفهان، میرزا محمد جعفر (به نقل از تذکره بیان‌المحمود) و اسیر اصفهانی، زین‌العابدین آفرین اصفهانی، آقا باباکاشی، محمد صالح وامق اصفهانی، محمد احمدآبادی اصفهانی، محمدعلی مهجور اصفهانی، میرزا محمدفاخر کمین نظری، سید حسین نظیر گلپایگانی، میرزا صفی کاشی، قاسم‌خان فروغ کاشی، سید مرتضی فتیل گلپایگانی، محمدعلی شیدا، عبدالله خان شرار اصفهانی، میرزا رحیم سروش اصفهانی، میرزا آقاسی عامی کاشی، محمدتقی عارف اصفهانی، عبدالوهاب سالک اصفهانی، محمدطاهر شهاب اصفهانی، ساغری اصفهانی، رشحه دختر هانف (به نقل از تذکره خرابات) و میرزا ابراهیم گلپایگانی، مشتاق نایینی، محمدعلی نایینی، میرزا محمد نایینی، میرزا حسین‌علی گلشن نایینی، سید مهدی نامی کاشی، میرزا مهدی فروغ اصفهانی، میر سید ابراهیم کافی اصفهانی، سید عبدالحسین عشرت نایینی، میرزا جواد عتق‌ای اصفهانی، میرزا زین‌العابدین فرهنگ نایینی، شیخ صالح اصفهانی، میرزا عبدالرضا شکیب نایینی، سید عبدالوهاب شکوه اصفهانی، عبدالعلی کاشانی، میرزا جعفر طرب نایینی، سید محمدخان طوبا نایینی، طاهر نایینی، میرزا عبدالحسین ظفر اصفهانی، عبدالمطلب کاشی، محمدحسین سرور خوانساری، میر عبدالرضا شکیب نایینی، میرزا کوچک سرور اصفهانی، میرزا عبدالحسین سهای نایینی، میرابوالحسن حکمت نایینی، خجسته اصفهانی (برادر صفی‌علی شاه)، ملاحسین نایینی، میرزا سیدحسین رجای نایینی، میرزا عبدالله سودایی زواره‌ایی، سابق اصفهانی، محمدصادق روشن اصفهانی، میرزا سید ابوطالب خان بهار نایینی، حسن‌علی بیضای اصفهانی، سید فرج‌الله جمره کاشانی، میر سید حسین خان حسرت نایینی، آقا محمدحسین تاراج اصفهانی، میرزا عبدالرزاق افسر اصفهانی (به نقل از حدیقه‌الشعرا) و ملا محمدصادق روشن، حمدحسین صفای اصفهانی، سید رضا فانی، میرزا محمدحسین یاری، علی‌اصغر شایق، میرزا سید محمد شمس ادبا اصفهانی، میرزا محمدعلی شکیب، میرزا محمدعلی شرری، صادق بیدگلی، میرزا محمدخان امید اصفهانی، میرزا محمدعلی مهجور، مهدی خوبی پسر میرزا نصیر اصفهانی، محمد مرعشی نیازی اصفهانی، میرزا عبداللطیف لطیف اصفهانی، میرزا محمد خجسته کاشی، عبدالرزاق اشراق، وافی اصفهانی، کاظم اصفهانی، (به نقل از مجمع‌الفصحا) و میر سید عبدالله‌خان امیر سپاهانی، میرزا سید ابوالحسن جلوه، میرزا محمد بهایی گلپایگانی، مصطفی قلی سینا، سمایی اصفهانی، میرزا نصرالله صبوری سپاهانی، میرزا غلامعلی نایینی (به نقل از مدینه‌الادب) و محمدصادق روشن اصفهانی، ابوطالب خان اصفهانی، میر محمدتقی کاشی، درویش نوای کاشانی، میرزا علی‌محمدخان ادیب بیضایی، میرزا محمد آرانی (ابن روح)، میرزا طاهر دیباچه نگار اصفهانی (شعری)،

میرزا حسن علی طایر نایینی، میرزا حسین یاری، میرزا کاظم الفت نوری اصفهانی (به نقل از تاریخ تذکره‌های فارسی) و حاج میرزا بهاء‌الدین فاضل نوری، علی‌اکبرخان انجم (به نقل از لغت‌نامه دهخدا).

اما چند نکته در مورد گردآوری این اسامی ذکر کردنی است: نخست آن که مطابق آنچه پیش از آوردن این فهرست یاد شد، استخراج و ضبط نام همه شعرای اصفهان در سده سیزدهم، مسلماً مجموعه‌ای بیش از این فهرست پدید می‌آورد و ذکر این اسامی برای استشهاد مطلبی بود که در آن عنوان گردید؛ شاعرانی که بیرون از انجمنهای ادبی یادشده، سرایندگان قرن سیزدهم را تشکیل می‌دهند، بسیار بیش از شاعران انجمن هستند.

دو دیگر آن که به نسبت صدوپنجاه تذکره‌ای که در قرن سیزدهم به وجود آمده است، این فهرست حدود چهارصد نفری، از یک پنجم این مجموعه به دست آمده است.

سه دیگر آن که زندگی عموم این سرایندگان - از آغاز تا پایان - در قرن سیزدهم واقع شده است، بجز موارد استثنایی که عمر مفید شاعر ملاک بود، هر چند اوایل قرن چهاردهم از دنیا رفته باشد یا در قرن دوازدهم به دنیا آمده باشد.

چهارم آن که در این برآورد، حوزه تقریبی اصفهان در همان قرون معیار بود و از به حساب آوردن نواحی مورد اختلاف مانند ابرقو برای جغرافیای اصفهان پرهیز شد. به نظر نگارنده، در بررسیهای فردی، هر کدام از شاعران ایرانی در زمان خویش متعلق به یکی از فرهنگهای ایالتی ایران بوده‌اند. مینا، بخشی از ایران است که شاعر در آن از نظر فرهنگی بالنده شده است و فقط تقسیم‌بندیهای جدید جغرافیایی نباید مینا قرار گیرد والا برزویه طیب، عراقی و هردوت، ترک محسوب می‌شوند و این نکته‌ای است که هنوز در تحقیقات، دچار اشتباه می‌شود.<sup>(۹)</sup>

پنجم؛ گو این که این مجموعه یکدست نیست و شاعران قوی دست و ضعیف را در یک جا گرد آورده است، اما نباید از یاد برد که گمنامی عمومی آنها، دلیل بر ضعف آثار آنان نیست؛ بلکه به قول استاد همایی «متأسفانه شهرت شاعر در ایران تاکنون، منوط به تقرب و معرفیت خدمت درباری بوده است و چون همه این شعرا، شغل و خدمت و شهرت دیوانی نداشته و از حول و حوش دربار سلطنت تهران و ولیعهد آذربایجان دور بوده‌اند، اکثر، گمنام و خامل‌الذکر مانده‌اند و آثارشان هم به کلی از بین رفته یا در حکم معدوم و از بین رفتن است (همایی، ۱۳۴۵/ ص ۶۴)». البته همیشه همچنین نبوده و جوهره شعر، خود را نشان می‌داده است.

## نتیجه

گر چه در تحقیقات انجام یافته، در ادوار مختلف حوزه شعر اصفهان - عموماً - و شعر سده سیزدهم - خصوصاً - پژوهش دقیق و چندان قابل توجهی دیده نمی‌شود، اما تذکره‌های این دوره، خود، گویاترین منبع برای نشان دادن وضعیت شعر قرن سیزدهم در این منطقه است. از آن جا که تذکره‌ها هم نشان دهنده کمیت شاعران هر دوره است و هم میزان حمایت و اقبال قدرتهای محلی، منطقه‌ای و کشوری را می‌نمایاند، و نیز از آن رو که این دوره به شهادت نسخ موجود تذکره‌ها، بیشترین آن را به خود اختصاص داده است، شکوفایی انجمنهای شعر در اصفهان و تعدد سرایندگان و تنوع آنها را در اصفهان سده سیزدهم به نمایش می‌گذارد. البته «تقلید»، چشمگیرترین اصل رایج شعر این دوره است، اما به حقیقت، نگاه آنها به این اصل، علاوه بر پاسداری از استخوان‌بندی اصیل شعر فارسی و تصحیح انحراف روزافزون

سبک قبل، به میزان فراوانی در تسهیل مسیر بعدی شعر فارسی پس از مشروطیت مؤثر بود. سهم عمده‌ای از این تأثیر، متعلق به حوزه ادبی اصفهان است.

### پی‌نوشتها

۱- از جمله بررسی سبک اصفهانی و حیات ادبی آن، در روزگار پیش از مغول که به وسیله محقق روسی «ژ.ن. واروژ یکینا» و زیر نظر «ا.ف. آکیموشکین» صورت گرفته است (نانوکا، مسکو، ۱۹۸۴ م، ۲۷۲ صفحه). این پژوهش، جزئیات زندگی ادبی اصفهان در قرن ششم هجری را همراه با کاوشی در زندگی و آثار و سبک دو تن از نمایندگان بزرگ این حوزه و دوره جمال‌الدین و کمال‌الدین در بر می‌گیرد. (به نقل از نامه فرهنگستان، ش ۱۲/ صص ۱۷۱-۱۷۲) و نیز تک نگاریهایی که از برخی از شعرای قدیم اصفهان ارائه شده است؛ از جمله مقاله ممتع دکتر مهدی نوریان با عنوان «قدیمترین شاعر پارسی گوی اصفهان» که در مورد ابوالفتح نظنزی است (رک: فصل نامه میراث جاودان، ش ۲۰-۱۹/ صص ۱۷۲-۱۷۵).

۲- دیوان ابن یمین، قطعه ۴۳۵، ص ۴۲۳، بیت ۸۷۵۴.

۳- دیوان سنایی، ص ۱۰۶۹.

۴- محیط زندگی واحوال و اشعار رودکی، ص ۵۰۲.

۵- رک: مجله یغما، سال دوم، ۱۳۲۸، ش ۶.

۶- (و یا داستان بخشیدن یک میلیون درم به علوی زینبی و فرستادن آن با پیل به خانه او).

۷- برای قصاید سلام رک: مقدمه دیوان طرب، ص ۱۰۶ به بعد.

۸- «تذکره» واژه‌ای است اصلاً قرآنی که معنای ثانوی آن طبقات و تراجم احوال است. (رک: خرمشاهی، بهاء‌الدین: «تحول معنا

شناختی واژگان»، فصل نامه گلستان، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در آمریکای شمالی، سال سوم، ش دوم/ ص ۳۰.

۹- مثلاً رک: شاعران تهران از آغاز تا امروز: مجید شفق، انتشارات سنایی، ۱۳۷۸ (تذکره‌ای است در چند جلد که بشدت در آن

به این نکته بی‌توجهی شده است.) و نیز برای بحث در باره برخی از اشتباهات رک: محمدعلی اسلامی ندوشن، «جدال با

تاریخ»، اطلاعات، ش ۲۱۰۲۳، ص ۲۳ (۱۲ فروردین ۷۶).

### منابع

- ۱- آیین پور، یحیی: از صبا تا نیما، مؤسسه فرانکلین، ۱۳۵۰.
- ۲- اصفهانی، میرزا محمد علی (مسکین): تذکره الشعراء، تصحیح و تعلیق مرتضی اصغری، (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، گروه ادبیات، ۱۳۷۷).
- ۳- اوحدی، یکتا: «تاریخ انجمنهای ادبی اصفهان» مجله وحید، ش ۴.
- ۴- بیگ دنبلی، عبدالرزاق (مفتون): تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار، تصحیح و تحشیه حسن قاضی طباطبایی، نشر مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۳.
- ۵- پرتو اصفهانی: دیوان، با مقدمه حسین فروغی، بی نا، ۱۳۰۵.
- ۶- حمیدی شیرازی، مهدی: شعر در عصر قاجار، نشر گنج کتاب، ۱۳۶۳.

- ۷- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد: *حدیقه‌الشعرا*، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، نشر زرین، ۱۳۶۴.
- ۸- راوندی: *راحه الصدور و آیه‌السرور*، به اهتمام محمد اقبال، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
- ۹- سپنتا، ساسان: «انجمنهای ادبی اصفهان»، فصلنامه آینده، سال دوازدهم.
- ۱۰- سروش اصفهانی: دیوان، تصحیح محمدجعفر محجوب، با مقدمه استاد جلال الدین همایی، امیرکبیر، ج ۲، تهران ۱۳۴۵.
- ۱۱- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم: دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، نشر کتابخانه سنایی، ج سوم، ۱۳۶۲.
- ۱۲- سسندجی، میرزا عبدالله (رونق): *حدیقه امان الاهی*، تصحیح و تحشیه دکتر عبدالرسول خیامپور، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۹.
- ۱۳- صبا، مولوی محمد مظفر حسین: *تذکره روز روشن*، تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن زاده آدمیت، انتشارات کتابخانه رازی، ۱۳۴۳.
- ۱۴- طرب: دیوان، با مقدمه و حواشی استاد جلال الدین همایی، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲.
- ۱۵- فروغی بسطامی: دیوان، به کوشش حمیدرضا قلیچ‌خانی، با مقدمه سعید نفیسی، نشر روزنه، ۱۳۷۶.
- ۱۶- فریومدی، ابن یمین: دیوان، تصحیح حسین علی باستانی راد، کتابخانه سنایی، ج دوم، ۱۳۶۳.
- ۱۷- فلسفی، نصرالله: *مقالات ادبی و تاریخی*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۸- \_\_\_\_\_: *چند مقاله تاریخی و ادبی*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- ۱۹- گرجی نژاد تبریزی مولد، احمد (اختر): *تذکره اختر*، تصحیح دکتر ع. خیامپور، تبریز، ۱۳۴۳.
- ۲۰- گروسی، فاضل خان: *تذکره انجمن خاقان*، با مقدمه دکتر توفیق سبحانی، روزنه، تهران ۱۳۶۷.
- ۲۱- گلبن، محمد (به کوشش): *بهار و ادب فارسی: مجموعه مقالات ملک‌الشعراى بهار*، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۸.
- ۲۲- گلچین معانی؛ احمد: *تاریخ تذکره‌های فارسی*، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۳- مذهب، میرزا محمد علی (بهار): *مدایح المعتمدیه*، نسخه خطی کتابخانه ملک.
- ۲۴- مشتاق: دیوان، به اهتمام حسین مکی، انتشارات علمی، ج دوم، بی تا.
- ۲۵- ملک‌الشعراى بهار، محمد تقی: *سبک‌شناسی*، نشر کتابهای پرستو، ج چهارم، ۲۵۳۵.
- ۲۶- منشی، میرزا مهدی خان: *دره نادره*، تصحیح دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۶.
- ۲۷- نواب شیرازی، حاج میرزا علی اکبر: *تذکره دلگشا*، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، ۱۳۷۱.
- ۲۸- وامق یزدی، محمدعلی: *تذکره میکرده*، به کوشش حسینی مسرت، نشر ما، ۱۳۷۱.
- ۲۹- وصال شیرازی: دیوان، به تصحیح و تنظیم دکتر محمود طاووسی، ج ۲، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۸.
- ۳۰- وصال، نوارانی: *خسرو و شیرین شعله*، کتابفروشی معرفت شیراز، بی تا.
- ۳۱- وفا زواره‌ای اردستانی، میرزا محمد علی: *تذکره مآثر الباقریه*، تصحیح حسین مسجدی، نشر مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل، اصفهان، ۱۳۸۵.
- ۳۲- هدایت، رضا قلی خان: *مجمع الفصحا*، تصحیح مظاهر مصفا، امیر کبیر، تهران ۱۳۴۰.

#### نشریات

۳۳- روزنامه اطلاعات، ش ۲۳، ۲۱۰۳، فروردین ۱۳۷۶.

۳۴- فصلنامه گلستان، سال سوم، شماره دوم، ۱۹۹۹ م.

۳۵- فصلنامه میراث جاودان، ش ۱۹-۲۰.

۳۶- مجله یغما، سال دوم؛ ش ۹، ۱۳۲۸.

۳۷- نامه فرهنگستان، ش ۱۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی